

بها‌نه تنش جدید بین چین و اروپا

اخیراً، وزارت بازرگانی چین نسبت به اعمال تعرفه‌های اضافی از سوی اتحادیه اروپا بر خودروهای برقی چینی به سازمان تجارت جهانی (WTO) شکایت کرد. به گفته وزارت بازرگانی چین، این اقدام اروپا، قوانین سازمان تجارت جهانی (WTO) را به شدت نقض کرده و همکاری‌های جهانی در زمینه تغییرات اقلیمی را به چالش می‌کشد. پکن از اتحادیه اروپا خواسته تا به سرعت اقدامات غلط خود را اصلاح و با همکاری یکدیگر، هم از ثبات همکاری‌های اقتصادی و تجاری چین- اتحادیه اروپا و هم از زنجیره صنعتی و تامین خودروهای برقی محافظت کنند. جنگ تجاری چین و اتحادیه اروپا بر سر تعرفه‌هایی که اتحادیه اروپا بر خودروهای برقی چین وارد کرده به یک نقطه پرتنش رسیده است. از آنجایی که خودروسازان چینی از بارانه‌ها برای تولید خودروهای برقی استفاده می‌کنند، قیمت این خودروها در اروپا نسبت به دیگر خودروهای برقی از مزیت نسبی برخوردار است و نسبت به دیگر خودروسازان قدرت رقابت بیشتری دارند. به همین دلیل واردات خودروی برقی از چین به اتحادیه اروپا چندین برابر شده و از ۱/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. درواقع عملاً اروپا به مهمترین بازار خارجی خودروهای برقی چین تبدیل شده است. به دنبال افزایش صادرات خودروهای برقی، اتحادیه اروپا نیز اقدام به افزایش تعرفه واردات خودروهای برقی چین کرد که این سیاست اتحادیه موجب شد، چین به سازمان تجارت جهانی شکایت کرده و اقدام اتحادیه اروپا را نقض قوانین سازمان اعلام کند. هرچند هنوز سازمان تجارت جهانی رای خود را در این خصوص صادر نکرده، اما این مسئله شروع یک رقابت و تنش تجاری زیاد بین چین و اتحادیه اروپا است. این سیاست بروکسل در راستای سیاست‌های آمریکا نیز محسوب می‌شود؛ دولت آمریکا تعرفه واردات خودروهای برقی چینی را از ۲۵ درصد به ۱۰۰ درصد افزایش داده و به نوعی می‌توان این برداشت را کرد که آمریکا و اروپا در حال اتخاذ یک سیاست تجاری مشترک در حوزه همکاری‌های تجاری و اقتصادی با چین هستند. قطعاً این سیاست جنگ تجاری میان چین و اتحادیه اروپا به موضوع خودروهای برقی محدود نمی‌شود. شاید اگر طرفین در یک وضعیت همکاری‌های سیاسی کم‌تنشی بودند، این اختلافات تجاری قابل مدیریت بود، ولی از آنجایی که سطح تنش و رقابت میان اتحادیه اروپا و چین در حوزه‌های سیاسی و امنیتی در حال افزایش است، این تنش‌ها به عرصه تجاری و اقتصادی نیز کشیده می‌شود. در حوزه‌های امنیتی و سیاسی هر گونه تنش با افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی غیرقابل پیش‌بینی مواجه است و می‌تواند شرایط پرتنشی میان چین با اتحادیه اروپا و آمریکا ایجاد کند. این سه قطب اقتصادی اگر چه همکاری‌های اقتصادی و تجاری گسترده‌ای با هم دارند و بزرگترین بازارهای یکدیگر را پوشش می‌دهند، ولی در حوزه امنیتی و سیاسی به‌ویژه بعد از حمله روسیه به اوکراین، وارد یک دوره پرتنش و رقابت امنیتی بسیار سنگین شده‌اند. بیانیه‌ای که در اجلاس سران ناتو در واشنگتن علیه پکن صادر شد، به خوبی چشم‌انداز مناسبات میان آمریکا و اتحادیه اروپا با چین را روشن می‌کند؛ مبنی بر اینکه طرفین در حال یک رقابت سنگین در حوزه‌های مختلف هستند و حوزه تجارت و اقتصاد قطعاً بیش از دیگر حوزه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بروکسل و واشنگتن ابزارهای زیادی را برای فشار به چین در اختیار دارند. باید توجه داشت که چین بیشترین جذب سرمایه خارجی اروپایی و آمریکایی را دارد و اکثر برندهای معروف اروپا و آمریکا در چین سرمایه‌گذاری‌های بسیار سنگینی کرده‌اند. این جذابیت برای چین باعث شده که بتواند بازارهای بزرگی را در اروپا و آمریکا به دست بیاورد. اما افزایش تنش سیاسی بین چین با آمریکا و اتحادیه اروپا باعث شده تا رویکردهای اقتصادی جدیدی را بین طرفین شاهد باشیم؛ چنانکه آمریکا و اتحادیه اروپا تلاش می‌کنند تا بسیاری از کمپانی‌های آمریکایی و اروپایی سرمایه‌های خود را از چین به دیگر کشورهای شرق و جنوب آسیا انتقال دهند. آمار افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در هند و برخی دیگر از کشورهای شرق آسیا به خوبی نشان می‌دهد که تنش‌های سیاسی و امنیتی در حوزه اقتصادی نیز موجب تغییر رویکردهای زیادی شده است. افزایش تعرفه‌های خودروهای برقی برای ورود به اروپا می‌تواند آغاز یک تنش تجاری جدی میان اتحادیه اروپا با چین باشد.



خالد الکندی

مدیر برنامه فلسطین
در مؤسسه خاورمیانه

مترجم: علی اسدی دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل:

نزدیک به دو دهه است که رهبری فلسطین از هم پاشیده است. به موازات انشعاب اساسی بین حماس در غزه و تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری، گروه‌های متعدد دیگری برای نفوذ به رقابت پرداخته‌اند. در اواخر جولای، رهبران هر ۱۴ جناح سیاسی فلسطینی، از جمله فتح و حماس، در پکن گرد هم آمدند تا به وحدت دست یابند. قرارداد امضاشده معروف به اعلامیه پکن، وعده داد که یک دولت اجماعی به ریاست هر دو نوار غزه و کرانه باختری، اصلاح و گسترش سازمان آزادیبخش فلسطین و برگزاری انتخابات سراسری را تشکیل دهد.

چنین پیشنهادهایی جدید نیستند و تا حدود زیادی، باز تکرار اصول ذکرشده در توافق نامه‌های مصالحه قبلی است. اما با توجه به جنگ بی‌سابقه اسرائیل علیه غزه، آن‌ها فوریت بسیار بیشتری را به خود گرفته‌اند. از اواسط ماه اوت، حمله اسرائیل در پاسخ به حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر آغاز شد و بیش از ۴۰۰۰ فلسطینی را به قتل رساند و دو میلیون نفر را به اجبار آواره و بیشتر مناطق را به ویرانه تبدیل کرد. این مسئله به مرگبارترین لحظه در تاریخ فلسطین و مخرب‌ترین درگیری صدها ساله اسرائیل و فلسطین تبدیل شده است. در بحبوحه این بحران، بیانیه پکن، نقشه راهی برای آینده فلسطینی متفاوت ارائه می‌دهد: آینده‌ای با رهبری معتبر و نهادهای سیاسی کارآمد که برای فرادای جنگ ضروری خواهد بود.

با این حال، به رغم وخامت اوضاع، محمود عباس، رئیس باسابقه تشکیلات خودگردان فلسطین و رهبر فتح در کرانه باختری، اعلامیه پکن را غیرسازنده و بی‌اهمیت خواند. جای تعجب است که یک رهبر سیاسی، به‌ویژه فردی به شدت منفور مانند عباس، در موقعیت آسیب‌پذیر ملی، چنین تحقیر آشکاری را در خصوص وحدت ملی نشان دهد. شاید احساس می‌کرد حماس پشتوانه‌ای ندارد و بنابراین هیچ احساس ضرورتی برای تقسیم قدرت نداشت یا شاید نمی‌خواست در برابر مقامات آمریکایی و اسرائیلی ترمذ کند. در هر صورت، کنار گذاشتن عباس از این طرح، دو ویژگی بارز در طول ۲۰ سال قدرت‌اش را بر جسته کرد: قطع ارتباط عمیق با مردم و عدم تمایل به ترویج یک استراتژی منسجم برای آزادی فلسطین. اگر تاریخ دردناک فلسطینی‌ها چیزی به آنها آموخته باشد، این است که وقتی رهبران معتبری نداشته باشند، اتفاقات بدی برایشان می‌افتد. در مورد عباس امروز چنین است.

عباس صلح‌ساز و اصلاح‌طلب دیروز، به اقتدارگرا و کوتاه‌فکر امروز، تبدیل شده است. فهرست مختصری از کنش هایش مشتمل بر انشقاق سیاسی داخلی، فساد و استبداد فزاینده و مهم‌تر از همه، عدم ارائه یک استراتژی منسجم برای آزادی ملی است. کاستی‌های عباس در هیچ کجا به اندازه غزه مشهود نبوده است.

اکنون، در بحبوحه جنگی وحشتناک و پایان‌ناپذیر، عباس فرصت دارد تا با پیگیری وحدت فلسطین، بخشی از آسیب‌های وارده به فلسطینی‌ها و میراث‌اش را تقلیل دهد. با این حال، حتی در این سرنوشت‌سازترین لحظه تاریخ فلسطین، وی، همچنان به‌منزله نظاره‌گری در مانده، در زمینه جنگ یا صلح، حرف چندان‌ی ندارد. البته او تنها مقصر غفلت از مسئله فلسطین نبود که منجر به حمله ۷ اکتبر شد؛ بدون شک حماس، اسرائیل، ایالات متحده و حتی فرایند صلح همگی نقش داشتند. اما رهبری وی شرایطی بوجود آورد که جنگ را تسریع کرد.

▼ شکست پس از شکست

مشکلات رهبری عباس در تشکیلات خودگردان سابقه طولانی دارد. دوران تصدی‌اش در ژانویه ۲۰۰۵ و پس از مرگ یاسر عرفات، مؤسس تشکیلات خودگردان فلسطین، آغاز خوشی داشت. اما عباس به سرعت یکی پس از دیگری با شکست مواجه شد. دو تحول کلیدی به‌ویژه خروج یکجانبه اسرائیل از نوار غزه در اواخر سال ۲۰۰۵ و فروپاشی دولت وحدت ملی و متعاقب آن جنگ داخلی در غزه در سال ۲۰۰۷، عملاً رهبری‌اش را مورد قضاوت قرار داد. عباس با تمرکز بر اهداف دوگانه متحد کردن جناح‌های متفرق فلسطینی تحت حاکمیت خود و تضمین توافق صلح که به چندین دهه اشغال اسرائیل پایان می‌داد و منجر به تشکیل کشور مستقل فلسطین می‌شد، روی کار آمده بود. بر خلاف عرفات که اغلب به دنبال اعمال اهرم خشونت سیاسی بود، عباس، قاطعانه به دیپلماسی متعهد بود و با زبانی نرم، همان چیزی بود که سلف‌اش نبوده؛ غیرکارزماتیک و خلق و خوی‌اش بیشتر شبیه مدیر مدرسه بود تا رهبر یک جنبش آزادیبخش. در عرض یک ماه پس از آغاز به کار، عباس توانست جناح‌های مختلف فلسطینی را برای حمایت از توافق آتش‌بس با آریل شارون، متحد کند و بی‌سروصدا به بیش از چهار سال خونریزی در جریان انتفاضه دوم پایان دهد. عباس امیدوار بود از آرایش برای دیپلماسی استفاده کند. اما شارون علاقه‌ای به روند صلح نداشت. در عوض، او طرحی را دیکال برای خروج یکجانبه از نوار غزه ارائه کرد؛ اقدامی که هدف‌اش پیشبرد راه‌حل دوکشوری نبود، بلکه همانطور که داو وایس‌گلاس، رئیس دفتر شارون توصیف کرد، هدف، استقرار دولت فلسطین در «فرمالدیند» بود. اسرائیل عملاً مرزهای غزه را بست و اقتصاد این کشور را به رکود کشاند. شکست جدایی یکجانبه اسرائیل، اگر چه تقصیر عباس نبود، اما زنجیره‌ای از حوادث را رقم زد که وی هرگز از آن خلاص نشد. برای شروع، پیروزی غافلگیرکننده انتخاباتی حماس در انتخابات ملی در ژانویه ۲۰۰۶ عملاً به چهار دهه تسلط فتح بر سیاست فلسطین پایان داد. این ضربه‌ای بزرگ نه تنها به عباس، بلکه به روند صلح تحت رهبری ایالات

نگاه

پژوهشگر



عکس: Reuters

FOREIGN AFFAIRS

سقوط محمود

چگونه رهبر فلسطینی‌ها توافق صلح را بر وحدت د

متحده بود. آمریکا و اسرائیل رویکردی با جمع صفر را در قبال این گروه اتخاذ و آنها را به‌عنوان یک سازمان تروریستی معرفی کردند: آنها قاطعانه از هرگونه معامله با حماس تا زمانی که سلاح‌هایشان را زمین بگذارند و اسرائیل را به رسمیت نشناسند، خودداری کردند. از آنجایی که اسرائیل در درآمدهای مالیاتی که بخش عمده بودجه تشکیلات خودگردان را تشکیل می‌داد، خودداری می‌کرد، ایالات متحده بایکوت بین‌المللی دولت جدید به رهبری حماس را تحمیل کرد؛ اقتصاد فلسطین را ویران کرد و برای مدت کوتاهی تشکیلات خودگردان را تا مرز فروپاشی پیش برد.

▼ عباس پیوسته به یک اقتدارگرای دغلکار و کوتاه‌نظر تبدیل شده است

عباس به امید غیرمترکم کردن بحران، در فوریه ۲۰۰۷ به توافقی با حماس موسوم به توافق مکه دست یافت که طی آن، حماس موافقت کرد کنترل بیشتر وزارتخانه‌های تشکیلات خودگردان را به فتح واگذارد. اگر چه توافق یادشده، مورد حمایت عربستان سعودی و دیگر متحدان عرب واشنگتن بود، اما ایالات متحده و اسرائیل به رد هرگونه ترتیباتی که به حماس اجازه می‌داد در دولت باقی بماند، ادامه دادند. در عوض، دولت بوش، عباس را تحت فشار قرار داد تا دولت را منحل کند و خواستار برگزاری انتخابات جدید شود؛ اقدامی غیرعادی و غیرقانونی. عباس بایک‌انتخاب غیرممکن روبه‌رو بود یا نتایج یک انتخابات دموکراتیک را لغو و یک جنگ داخلی را آغاز کند یا خطر انزوای بین‌المللی نامحدود و در نهایت فروپاشی تشکیلات خودگردان را بپذیرد.

با افزایش فشار ایالات متحده و اسرائیل، جنگ بین حماس و تشکیلات خودگردان در ژوئن ۲۰۰۷ آغاز شد که با تسلط حماس بر غزه و اخراج تشکیلات خودگردان از این سرزمین پایان یافت. عباس تحقیر شده، دولت وحدت را منحل و حماس را به کودتا در غزه متهم کرد. اسرائیل هم با رافع محاصره کرانه باختری به عباس پاداش داد و غزه را با محاصره کامل مجازات کرد.

جنگ داخلی متعاقب اضمحلال معاهده مکه در سال ۲۰۰۷، اختلافات نوظهور در سیاست فلسطین را تقویت و تداوم بی‌ثباتی در غزه را تضمین کرد. مشخص نیست که آیا ایالات متحده و اسرائیل آماده بودند تا تشکیلات خودگردان و کل بنای توافق‌نامه اسلورا برای دور نگه داشتن حماس از سیاست فلسطین براندازند یا خیر. اما عباس با اولویت دادن به خواسته‌های ایالات متحده بر وحدت ملی، تضمین کرد که هیچ کدام را نخواهد داشت.

انشعاب با حماس باعث شد که رهبری عباس برای پیگیری مشکل شود؛ آنقدر ضعیف که نمی‌تواند شریک صلح قابل اعتمادی باشد و بیش از حد وابسته به ایالات متحده و اسرائیل برای پیگیری وحدت ملی است؛ این موضوع تقریباً بلافاصله با آغاز مجدد مذاکرات

صلح در آنابولیس در اواخر سال ۲۰۰۷ آشکار شد. گفت‌وگوها یک سال به طول انجامید تا اینکه جنگ بین اسرائیل و حماس در دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد. در آن زمان، این مرگبارترین درگیری بود که تا به حال در غزه رخ داده و اولین جنگ از چندین جنگ خونین در سال‌های بعد بود. حمله اسرائیل که حدود ۱۴۰۰ فلسطینی و ۱۳ اسرائیلی کشته شدند، به‌طور جدی حمایت عباس را از بین برد. اکنون بسیاری از فلسطینی‌ها، وی را نه تنها ناتوان از توقف حملات بلکه با توجه به دشمنی‌اش با حماس، همدست آنان می‌دانستند.

ماه‌ها بعد، کابوس عباس مجدداً آحیا شد؛ پس از انتشار گزارش گلدستون، تحقیقی به سفارش سازمان ملل در مورد جنگ غزه ۲۰۰۸-۲۰۰۹، حماس را به ارتکاب جنایات جنگی متهم می‌کرد. هنگامی که گزارش گلدستون در سازمان ملل برای رأی‌گیری ارائه شد، عباس تحت فشار شدید ایالات متحده و اسرائیل قرار گرفت تا متحداش بخواهد رأی‌گیری را به تأخیر بیندازند، او این کار را انجام داد و در نتیجه طوفانی به راه انداخت. برای بسیاری از فلسطینی‌ها، تمایل عباس برای صرف نظر کردن از غزه‌ای‌هایی که در جنگ کشته شدند و همچنین کنار گذاشتن اهرمی مهم علیه اشغالگران اسرائیلی‌شان معادل خیانت بود. به رغم تلاش‌های عباس برای کنترل آسیب‌ها، از جمله پیشنهاد برای استعفا، افتضاح گلدستون نقطه تاریکی را در ریاست جمهوری‌اش رقم زد. عباس که اکنون از نظر سیاسی فلج شده بود، یک سال بعد را صرف اجتناب از درخواست‌های ایالات متحده برای از سرگیری مذاکرات مستقیم با اسرائیل کرد و تنها با شرکت در مذاکرات غیرمستقیمی موافقت کرد، که طی آن مقامات آمریکایی به‌طور جداگانه با مذاکره‌کنندگان فلسطینی و اسرائیلی در ارتباط بودند. حتی پس از اینکه واشنگتن توانست عباس را متقاعد کند که مذاکرات مستقیم را در سپتامبر ۲۰۱۰ از سر بگیرد، این مذاکرات تنها در عرض چند هفته از بین رفت.

▼ مرگ توسط مثلث بندی (تریز و مهار بندی)

قیام‌های بهار عربی که در اواخر سال ۲۰۱۰ آغاز شد و در سراسر خاورمیانه گسترش یافت، دردهای بیشتری را برای عباس ایجاد کرد. در اوایل سال ۲۰۱۱، یک شورش مردمی منجر به سرنگونی حسنی مبارک، مهمترین متحد عباس در جهان عرب شد. پس از سرنگونی مبارک، اخوان المسلمین مصر-متحد حماس- برای مدت کوتاهی قدرت یافت. افزون بر این، مشروعیت عباس تضعیف شد، زیرا تشکیلات خودگردان همچنان به تفرقه، فساد و سرکوب ادامه داد. این اعتراضات به کرانه باختری و غزه کشیده شد. در حالی که تظاهرکنندگان خواستار پایان دادن به اختلافات بین فتح و حماس بودند، عباس مجبور شد از روند صلح به رهبری ایالات متحده عقب‌نشینی و وحدت ملی را دنبال کند. وی در ماه مه ۲۰۱۱، قرارداد